

بندی کرد و بعد از آن گذر کرد؟ البته نمی‌توانیم گذر کنیم، بالاخره ما در جبر تاریخی دنیای جدید هستیم و به دلایل مختلف، یعنی دلایل مربوط به تکنولوژی و اتفاقات دنیای مدرن با سرمایه‌داری لیبرال پیوند می‌خورد. در واقع این موضوع گسست‌های اجتماعی را تقویت می‌کند. اما ما چون بیشتر پذیرنده این تغییرات هستیم، تبعات آن برای ما مضاعف است؛ فارغ از پیوندی که بین رشد تکنولوژی‌ها و نهادهای جدید با لیبرال سرمایه‌داری وجود دارد و ما اینجا آن پیوند را هم نداریم. مسأله این است که ما اکنون این موضوع را چگونه صورت‌بندی کنیم و پاسخ‌هایی را که به آن داده می‌شود باید با نگاهی انتقادی نگاه کنیم. مهم‌ترین راهبرد آن این است که سعی کنیم مفهوم سرمایه اجتماعی را توسعه دهیم. توسعه مفهوم به این معنا که مفهوم سرمایه اجتماعی اکنون مفهومی عرضی دارد، مثلاً راجع به رابطه من و شما صحبت می‌کند، ولی راجع به پیوند من به تاریخ هیچ بحثی نمی‌کند و درباره پیوند به جامعه و پیوند به ارزش‌های تاریخی جامعه چیزی نمی‌گوید. به همین دلیل راهبردی که می‌دهد دوباره راهبرد عرضی است. راهبرد عرضی به این معناست که می‌گوید سرمایه اجتماعی کم شده است مثلاً صنف و سندیکا را وارد کنیم. نهادهای مدنی مدرن را وارد کنیم.

من مخالف اینکه نهادهای جدید هم وارد جامعه شود نیستم. ما چاره‌ای نداریم و نمی‌توانیم خود را از جامعه جهانی جدا بکنیم. مسأله این است که شما وقتی می‌توانید بهترین و بهینه‌ترین کاربست را از این مفاهیم و نهادها داشته باشید که از اعتماد به نفسی تاریخی بهره‌مند باشید. وقتی بگویید ما هیچی نیستیم مجبور می‌شویم همه این مورد را وارد کنید و چون با شرایط و بافت تاریخی شما نمی‌خواند، خود شروع به تخریب می‌کند.

قسمت عمده تخریب سرمایه اجتماعی در محله زدایی است. شما ببینید که سرمایه اجتماعی در روستاها بیشتر است یا در کلانشهرها؟ در واقع این تخریب هم اعتماد بین فردی و هم نهادی را تضعیف کرده است. شما سیاست‌های اجاره را ببینید که اجاره‌ها یک ساله است. در تهران تا در یک ساختمان سکنی و ارتباط پیدا کنید باید جابه‌جا شوید. یکی از مسائلی که اعتماد را شکل می‌دهد، تکرار رابطه است. شما در این شهر تا ساکن شوید باید جابه‌جا شوید و مرتباً این اتفاق تکرار می‌شود و ساکنان مرتباً باید وارد حاشیه شوند. در دهه ۴۰ که خیلی از محله‌های تهران هنوز سربرنیاورده‌اند، تأکید زیادی می‌شود که آپارتمان‌سازی صورت بگیرد. همچنین مطرح می‌شود که به سرعت تهران باید خیابان‌کشی شود. عمده محلات تهران، با خیابان‌های جدید تخریب می‌شوند. در واقع این توسعه‌ستایان، توجیهاتی علمی داشته، اما این توجیهات ذیل یک گفتمان غالبی بوده که تصمیمات را به این سمت هل داده است. این سیاست اقتصادی و همچنین در حوزه کشاورزی که تبعاتی در حوزه سرمایه اجتماعی داشته است با ادبیات الان سرمایه اجتماعی، پیوند دارد. ادبیاتی که این روزها، وضعیت را نقد می‌کند.

می‌خواهم توجه‌تان را به این جلب کنم که این ادبیات متعارف سرمایه اجتماعی با چیزی می‌جنگد که همیشه خودش است؛ در نهایت هم همان را بازتولید می‌کند و باعث تخریب سرمایه اجتماعی می‌شود.

خانم دکتر به نظر شما راه حل چیست؟

• **آروین:** به نظرم از وضع موجود دو نوع تبیین می‌توان داشت که راهبردهای متفاوتی را هم نتیجه می‌دهد. این دو رویکرد به لحاظ سیاسی لزوماً مقابل یکدیگر نیستند. یک رویکرد این است که عده‌ای حالا غربی‌ها، دشمنان و یا کسانی که وابسته به غرب بوده‌اند یا حتی خود حاکمان

ما را به این جا رسانده‌اند. این رویکرد را از یک طرف شما در ادبیات حاکمان که غربی‌ها را در وضعیت فعلی سهیم می‌دانند می‌بینید و از طرف دیگر در میان مردمی که می‌گویند حاکمان ما را به این جا رسانده‌اند و اگر سیاست حاکمان نبود، ما در چنین وضعیتی نبودیم. من به این رویکرد طرز تفکر ایجنسیک یا عاملیت‌محور می‌گویم. یعنی اینکه عده‌ای یا در واقع عاملانی این کارها را عاقدانه و نیت‌مند انجام داده‌اند و ما را به اینجا رسانده‌اند. رویکرد دیگر این است که گریزی از آنچه اتفاق افتاده نبوده است و به یک معنا وقایع داخل ساختار و چارچوبی فراتر از عامل‌های انسانی رخ داده است! کدام جامعه‌ای توانسته در مقابل این موج مدرنیسم و مظاهرش مقاومت کند که ما بکنیم؟ تازه ما جزو مقاومت آن بودیم که انقلاب اسلامی را رقم زدیم، اما بیشتر از این ممکن نبوده است.

آقای دکتر می‌گویند که ما باید مسأله سرمایه اجتماعی را بازتعریف کنیم و آن وقت راهبردها از دل این بازتعریف بیرون می‌آید. عرض من این است که باشد این کار را انجام بدهید، اما لزوماً این کار مسأله را حل نمی‌کند. چرا؟ چون چیزی در حکومت هست (چه بسا ناخواسته) که مانع حل مسأله می‌شود. حتی جمهوری اسلامی آمد و گفت من می‌خواهم همین مسأله را حل کنم، اما بعد از مدتی خودش دوباره گرفتار همان معضل پهلوی شد و آن هراس از تشکل‌یافتگی جامعه است. شما با هیأت‌بزدی که مردم در آن جمع می‌شوند، خیریه امام علی و غیره مخالفت می‌کنید. درست است که اینها تا حدی مواضع مخالف حکومت گرفته‌اند، اما به نظر من مواضع تندتری را بسیاری افراد دیگر گرفته‌اند ولی چرا حکومت با این تشکل‌ها برخورد می‌کند؟ چون در یک ناامنی تاریخی از هر نوع تشکل‌یافتگی به‌سرمی‌برد. مشاوران هر وارد دهه ۴۰ می‌آیند ایران و تجربه‌شان از حضور در ایران و سرنوشت پروژه‌شان را می‌نویسند و منتشر می‌کنند. در این متن هاشم‌الفاظ شاه را اگر برداری و بنویسی مسئولان رده بالا، گمان می‌کنید برای امروز نوشته شده است. یعنی واقعاً قابل تشخیص نیست. یکی از مسائلی که می‌گویند و انگار درباره امروز جامعه ایران است، همین هراس حکومت در مورد تشکل‌یابی است که در پهلوی دوم وجود دارد. هر جا که آدم‌ها آمدند دورهم جمع شوند و یک حمایتی از خودشان در مقابل دولت شکل بدهند؛ دولت وارد شده است. لزوماً هم با مأمور نمی‌آید. مثلاً در آن نهاد یا تشکل نفوذ نزدیکان همسوی خودش را منصوب می‌کند. در واقع انتظار نمی‌رفت که انقلاب اسلامی این هراس را بازتولید کند چون انقلابیون همین انتقاد را به نظام پهلوی داشتند. درک عمومی این بود که نظام پهلوی تا مغز استخوان فاسد است و متأسفانه ما الان هم داریم با همین ایده در افکار عمومی مواجه می‌شویم که مردم نظر مشابهی در مورد حکومت دارند. من این مسأله را عاملیت‌محور نمی‌دانم بلکه معتقدم که ما یک تله‌های تاریخی داریم که در برخی موارد حکومت توانسته به دام برخی از آن‌ها نیفتد و در بیشتر مواقع هم افتاده است و همان روند گذشته بازتولید شده است، اما این ربطی به ایدئولوژی جمهوری اسلامی، ساختار جمهوری اسلامی و ولایت فقیه ندارد. این یک مسأله تاریخی است و باید فکر کرد که چرا جمهوری اسلامی با همه خواست‌ها و آرمان‌هایش الان همان جایی است که پهلوی اول و دوم از حیث هراس از تشکل‌یابی جامعه و بی‌اعتمادی به جامعه ایستاده بودند. باید ببینیم چطور می‌توانیم آن را حل کنیم، در واقع باید ببینیم چگونه می‌توانیم بدون اینکه هراس تاریخی حکومت از تشکل‌یافتگی جامعه تشدید شود، جامعه به سمت تشکل‌یابی برود. من نمی‌گویم حتماً حزب و اصناف و غیره بسازیم. حتماً پتانسیل‌های نهادی داریم اما مشکل این

مسئله، مسئله
اعتماد است.
دولت‌هرکاری
که می‌کند
مردم بی‌اعتماد
هستند. شفافیت
ایجاد می‌کند
مردم می‌گویند
بازی دولت
است. این مسئله
تاریخی است